

«تولید دانش بنیان» و خطر «تأویل نخبگانی»

سخنان مقام معظم رهبری پیرامون نام‌گذاری سال ۱۴۰۱ به «تولید؛ دانش بنیان و اشتغال‌آفرین» نشان می‌دهد که ایشان سعی دارند تا کشور از طریق افزایش شرکت‌های دانش بنیان، بر نحوه خاصی از تولید (نقش‌آفرینی کامل دانش و فناوری پیشرفته در همه عرصه‌های تولید) متمرکز شود و این امر را به «کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری در تولید» مستند کردند و سپس محوریت در دانش بنیان شدن تولید را به «عرصه کشاورزی و تأمین کالاهای اساسی» سپردند تا دو هدف «امنیت غذایی» و «افزایش درآمد کشاورزان» در کنار «اشتغال‌آفرینی خصوصاً برای جوانان تحصیل کرده» محقق شود.

اما به نظر می‌رسد آنچه در جمع‌بندی فوق به آن اشاره شد، با درک متخصصین و ادبیات تخصصی موجود پیرامون «تولید دانش بنیان» تفاوت زیادی دارد. این در حالی است که پیشبرد هر شعار و هدفی در سطح حاکمیت، مرهون ادراک تخصصی و نخبگانی از آن هدف است و بدنه متخصصین و نخبگان نقشی اساسی در تحقق اهداف ملی دارند. لذا اگر تفاوت غرض رهبری از شعار سال با درک تخصصی متداول از آن مورد توجه قرار نگیرد، عملاً نوعی «تأویل نخبگانی» نسبت به «تولید؛ دانش بنیان؛ اشتغال‌آفرین» رقم خواهد خورد که تا حدود زیادی، نظام اسلامی را از نیل به اهداف این شعار محروم خواهد کرد؛ امری که متأسفانه نسبت به شعارهای سال‌های گذشته مکرراً حاصل شده و از تحقق مطالبه رهبری در واقعیت اقتصاد ایران جلوگیری کرده است. اما برای این که تفاوت مورد ادعا روشن شود، توجه به یک مقدمه و دو مسأله پیرامون درک نخبگانی و تخصصی از تولید دانش بنیان، ضروری است:

در مقدمه باید به این نکته توجه کرد که تکنولوژی و فناوری به عنوان تکیه‌گاه و محور «تولید دانش بنیان» در دو بخش تکنولوژی برتر و تکنولوژی متوسط قابل دسته‌بندی است. تکنولوژی برتر یعنی نوعی از فناوری که هزینه تحقیق و توسعه در نسبت با فروش و درآمد آن، درصد بالایی را در بر می‌گیرد و ارزش افزوده فراوانی به دنبال دارد و سهم نیروی متخصص در آن بالاست و تغییرات سریعی در آن رخ می‌دهد. بخش دوم، تکنولوژی متوسط است که جایگاهی میان تکنولوژی برتر و تکنولوژی ساده یا بسیط دارد. در تکنولوژی ساده، سهم تحقیق و توسعه و سرعت

تغییرات و نیروی متخصص و ارزش افزوده پایین است و در سطح گسترده‌ای از جامعه مورد استفاده واقع می‌شود و کالاهای حاصل از آن، نیازهای اساسی انسان مانند غذا، پوشاک و... را تأمین می‌کند. با این توضیحات درباره تکنولوژی برتر و تکنولوژی ساده، جایگاه تکنولوژی متوسط که در میان آن دو قرار دارد، روشن می‌شود. بر این اساس، بحث درباره تولید دانش بنیان را می‌توان ناظر به دو مسأله «تکنولوژی برتر» و «تکنولوژی متوسط» پی گرفت.

مسأله اول این است که تکنولوژی برتر و نوآوری و فتح عرصه‌های جدید توسط شرکت‌های دانش بنیان (به نحوی که واقعاً موجب تحول در اقتصاد و افزایش ثروت ملی شوند) معمولاً به سرمایه‌های انبوه و سطح بالایی از پیچیدگی فنی احتیاج دارد. اما حتی کشورهای ثروتمند نیز نمی‌توانند این ملزومات را در همه عرصه‌ها و موضوعات تهیه کنند و لذا گستردگی پدیده دانش بنیان و محدودیت مقدرات ملی، «تقسیم کار بین‌المللی» را ضرورت می‌بخشد. یعنی پیشبرد تولید دانش بنیان در سطح کلان، هنگامی ممکن می‌شود که مقدرات مالی و تکنیکی یک کشور بر اساس اولویت‌بندی، در عرصه‌ها و موضوعات خاص (متناسب با مزیت نسبی) متمرکز شود. در نتیجه، توان یک کشور پاسخگوی دانش بنیان شدن تولید در تمامی امور نخواهد بود بلکه برای بهره‌مندی از مواهب تولید دانش بنیان در سایر عرصه‌ها، روابط عمیق با سایر کشورهای صاحب سرمایه و تکنولوژی ضرورت پیدا می‌کند.

پس سطح بالای سرمایه و فناوری در تولید دانش بنیان (به عنوان یک اصطلاح تخصصی که تجارب عینی آن در جهان قابل مشاهده است)، عملاً ملازم با حضور در «زنجیره ارزش جهانی» و قبول تقسیم کاری است که با محوریت قدرت‌های بزرگ، تعیین شده است. به همین دلیل است که بخشی مهمی از متخصصین علم اقتصاد، تحول در روابط خارجی و «تعامل با جهان» به جای «تعارض با جهان» را به عنوان یکی از دو رکن اساسی برای اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران پیشنهاد می‌کنند. همچنین متناسب با همین توصیه‌های تخصصی است که چین برای آغاز حرکت اقتصادی خود، نه تنها درگیری سیاسی و تبلیغاتی با آمریکا را کنار گذاشت بلکه میزبان چندین هزار پروژه مشترک با شرکت‌های امریکایی شد. ناگفته پیداست که حضور ایران در روند فوق با واقعیتی به نام **تحریم‌های گسترده** اعمال شده بر نظام جمهوری اسلامی سازگاری ندارد و اساساً هدف تحریم‌ها این است که مانع بهره‌مندی اقتصاد ایران از امکانات موجود در اقتصاد جهانی شود. مهم‌تر آن که حتی اگر مانعی به نام تحریم‌ها وجود نداشت، ورود در چرخه‌ی پیش‌گفته، با شعار **استقلال‌خواهی مکتبی** که به حق توسط نظام مقدس جمهوری اسلامی پیگیری می‌شود، ناسازگار خواهد بود بلکه چنین وضعیتی، مکرراً از سوی رهبری نفی و طرد شده است: «هضم نشدن در اقتصاد

جهانی؛ استقلال در اقتصاد ملی؛ اینها اصول امام در زمینه‌ی اقتصاد است» (۹۲/۳/۱۴) «اگر بخواهیم این پیشرفت حقیقی انجام بگیرد، باید... در هاضمه‌ی خطرناک فرهنگی و اقتصادی جهانی هضم نشویم؛ (۹۴/۱۲/۲۰) «وقتی می‌گویند جهانی بشوید، وقتی می‌گویند وارد خانواده‌ی جهانی بشوید... این همان وابستگی است، فرقی نمی‌کند.» (۹۵/۷/۲۸)

اما مساله دوم در تولید دانش بنیان، تکنولوژی‌های متوسط است که می‌توان آن را با «صرفه‌جویی به مقیاس تولید» مرتبط دانست؛ جایی که تکیه به فناوری برای ارتقاء خطوط تولید، موجب افزایش بهره‌وری در تولید و کاهش هزینه‌های آن می‌شود. اما آنچه عملاً بر اثر افزایش بهره‌وری تولید رخ داده، افزایش نقش سرمایه و تکنولوژی و بالتبع کاهش نقش نیروی انسانی در روند تولید بوده است. یعنی تولید دانش بنیان هنگامی که ناظر به تکنولوژی متوسط و ارتقاء خطوط تولید و اتوماسیون باشد، به دنبال کاهش هزینه عوامل تولید از جمله نیروی انسانی است تا با کاهش کارگران، سود سرمایه را افزایش دهد. چنین روندی موجب تمرکز شدید سرمایه و فناوری می‌شود و پیامدهای ضد اشتغال به همراه دارد. در واقع «صرفه و عدم صرفه» در گُنه خود، یک مفهوم ارزشی است که وقتی بر محور افزایش سود سرمایه تعریف شود، ارزش انسان و اشتغال او را به امری فرعی تبدیل می‌کند و فرصت‌های شغلی را بر محور «سرعت گردش و افزایش سرمایه و ارتقاء تکنولوژی» تنظیم می‌نماید و به همین دلیل، ابایی ندارد از این که به جای «اشتغال‌آفرینی»، موجب «اشتغال‌زدایی» شود و شغل‌هایی را که با افزایش سود سرمایه سازگاری ندارد، حذف کند.

البته برخی بنگاه‌های دانش بنیان به دلیل حرکت در مرز دانش و فناوری برتر و ساخت پدیده‌های نوین، کسب و کارهای جدیدی می‌آفرینند و اشتغال‌زا هستند اما این خصوصیت، حاصل تکنولوژی برتر (و نه تکنولوژی متوسط که موجب «صرفه در تولید» می‌شود) است. البته همان‌گونه که در مسأله اول گفته شد، اشتغال‌زایی برآمده از تکنولوژی برتر نیز بر اساس درک تخصصی موجود، تنها در قالب تقسیم کار بین‌المللی با محوریت قدرت‌های بزرگ و پذیرش مسئولیت در زنجیره ارزش جهانی امکان‌پذیر است.

پس به صورت خلاصه می‌توان گفت که آنچه از صرفه به مقیاس تولید در اقتصاد متداول حاصل می‌شود، با شعارهای به حق نظام اسلامی مبتنی بر کرامت انسانی و عدالت اجتماعی و دوری از نظام سرمایه‌سالار ناسازگار است. البته تمرکز شدید سرمایه و تکنولوژی تنها بر بازار کار و نقش نیروی انسانی در تولید سایه نمی‌اندازد بلکه بر «تولید انسان و تعداد آن» نیز حکم‌فرمایی می‌کند و بر این اساس، افزایش جمعیت را بدون در نظر گرفتن تناسب آن با

نیازهای بازار کار، پدیده‌ای نامعقول به حساب می‌آورد. یعنی «سرعت گردش سرمایه و ارتقاء تکنولوژی بر ضد انسان» بوده که اتخاذ «سیاست کاهش جمعیت» را به امری منطقی و با صرفه برای کشورهای مختلف جهان (از هفت قدرت صنعتی تا چین) تبدیل کرده؛ گرچه هرگاه آثار این سیاست به مرز عدم تعادل رسیده، با مهاجرپذیری و تشویق به فرزندآوری کنترل شده است.

همه این‌ها در حالی است که اولاً پیگیری علم و فناوری در نگاه رهبر انقلاب، با هدف بی‌اثر کردن تحریم‌ها و دستیابی نظام اسلامی به استقلال و اقتدار در مقابل قدرت‌های جهانی مطرح شده است؛ ثانیاً بخش کشاورزی و تأمین کالاهای اساسی به عنوان محور و پیشران تولید دانش‌بنیان معرفی شده و ثالثاً هدف از این پیشران، اشتغال جوانان تحصیل کرده قرار گرفته است. اما ادبیات تخصصی موجود پیرامون «تولید دانش‌بنیان»، به صرفه‌بودن آن را به «هم‌پیوندی با قافله بین‌المللی علم و زنجیره ارزش جهانی» مشروط می‌کند و ثانیاً پیشران آن را در ایران، کشاورزی و تأمین کالاهای اساسی نمی‌داند و ثالثاً به جای هدف‌قرار دادن اشتغال در سطح وسیع، اولویت در اهداف خود را سودآوری برای سرمایه‌های سنگینی که در تحقیق و توسعه بکار رفته‌اند، قرار می‌دهد.

این تعارض آشکار نشان می‌دهد که رهبری علی‌رغم توجه به واقعیت‌های موجود در عرصه جهانی تولید، قیودی را به تولید دانش‌بنیان اضافه کرده‌اند که عملاً متضمن یک «سفارش علمی برای بازتعریف تولید دانش‌بنیان بر اساس نیازهای ملی و مکتبی» است؛ قیودی که ادبیات تخصصی موجود، آن را در چارچوب تخصصی خود نمی‌یابد و بالتبع تحقق آن را ناممکن می‌شمارد. روشن است که در چنین شرایطی اگر نخبگان و مدیران انقلابی به طراحی یک تصویر جایگزین از تولید دانش‌بنیان اهتمام نکنند، آنچه معیار عمل قرار خواهد گرفت، ادراک بدنه تخصصی از این پدیده است که به دلیل درگیری و تعارض آن با سفارش رهبری، هدف نظام از طرح این شعار را به محاق خواهد برد.

بنابراین برای تحقق شعار مدنظر مقام معظم رهبری، باید تصویر جدیدی از «تولید دانش‌بنیان» ارائه کرد که هم به اقتدار و استقلال کشور آسیب نزنند و هم علی‌رغم ایجاد بهره‌وری در تولید، ضداشتغال نبوده و فرصت‌های شغلی در سطح وسیع ایجاد کند و هم کشاورزی و تأمین کالاهای اساسی در آن محوریت داشته باشد. به نظر می‌رسد لازمه‌ی جمع بین مولفه‌های فوق - که رهبری بر آنها تأکید داشته‌اند - محوریت‌بخشی به نوعی از تکنولوژی است که به دلیل پیچیدگی کمتر، نیاز به سرمایه‌های بزرگ نداشته باشد و موجب تمرکز نشود و عموم مردم را از ورود به عرصه تولید منع نکند و صرفه‌جویی و بهره‌وری حاصل از آن، موجب کاهش فرصت‌های شغلی نشود تا وصف «اشتغال‌آفرین»

قابلیت تحقق پیدا کند. در چنین فرضی، تلقی دیگری از تکنولوژی متوسط شکل می‌گیرد که به دلیل کاهش سطح تمرکز و پیچیدگی در آن، با محوریت «کشاورزی و تأمین کالاهای اساسی و تحقق امنیت غذایی» نیز سازگار است. البته مشروط بر این‌که تعریف موجود از «صرفه‌جویی به مقیاس تولید» تغییر کند و به جای سود سرمایه، تعمیم اشتغال به مبنای «صرفه» تبدیل شود.

در این تصویر، «دانش‌بنیان بودن تولید» کمتر ناظر به پیچیدگی سخت‌افزاری و فناورانه است و بیشتر بر پیچیدگی نرم‌افزاری دلالت دارد که قادر است پتانسیل تولیدی در اقلیم‌های مختلف و اقتضانات منطقه‌ای را با نیازهای عمومی و اساسی هماهنگ کند و به دلیل آشنایی با اخلاق و فرهنگ نیروی انسانی در بخش کشاورزی، قدرت تحریک و انگیزش آنها را داشته باشد و بتواند این قشر را از تولید سنتی و پرهزینه، به تولید با ابزارها و روش‌های ساده اما بهره‌ور رهنمون شود. یعنی تولید دانش‌بنیان به محوریت نرم‌افزاری تعریف خواهد شد که قدرت هماهنگ‌سازی داشته باشد و از طریق اتصال فعالان عرصه دانش‌بنیان با تعاونی‌های کشاورزان در استان‌ها و شهرستان‌های گوناگون، در برآیند خود بتواند کالاهای اساسی را از طریق تعمیم اشتغال تأمین کند و شکل بومی و جدیدی از ارتباط صنعت و دانشگاه و تعریف نوینی از اردوهای جهادی و بسیج‌سازندگی را رقم بزند و بالتبع فضای پرورشی نوینی برای قشر تحصیل‌کرده و بستر مناسبی برای ارتقاء نقش نیروهای جهادی در اقتصاد ملی فراهم آورد.

البته همه این‌ها در صورتی ممکن و معقول است که تعریف موجود از صرفه و نقطه بهینه در تولید بگونه‌ای تغییر داده شود که سود سرمایه تابعی از تعمیم اشتغال باشد و هدف حاکم بر تولید دانش‌بنیان به جای ارزش افزوده‌ی حاصل از تکنولوژی برتر، «امنیت غذایی» و اشباع بازار داخل با تمرکز بر تأمین کالاهای اساسی قرار بگیرد. در این میان نباید فراموش کرد که پرداختن شرکت‌های دانش‌بنیان به تکنولوژی برتر حذف و طرد نخواهد شد بلکه به جای تعریف آنها بر مبنای صرفه اقتصادی - که تحقق آن در وضعیت فعلی کشور ممکن نیست - این فعالیت‌ها بر مبنای «صرفه سیاسی» تعریف خواهند شد و به جای تولید کالاهای لوکس برای مصارف عمومی، به رفع نیازهایی خواهند پرداخت که از سوی بخش سیاسی کشور سفارش داده می‌شود و اقتدار نظام در برابر قدرت‌های جهانی را در پی می‌آورد.

با لحاظ این مجموعه تدابیر، هم اشتغال‌آفرینی در تولید دانش‌بنیان امکان‌پذیر خواهد شد و هم بهره‌وری در تولید افزایش خواهد یافت و هم امنیت غذایی و کاهش آسیب‌پذیری از تحریم‌ها تسهیل خواهد شد که زمینه را برای ثبات

در اقتصاد ایران فراهم خواهد کرد؛ **مشروط به آن که در بافت واردات نیز تجدید نظر شود** و سیاست‌های جدیدی نسبت به الگوی مصرف در غیرکالاهای اساسی اتخاذ گردد که تفصیل آن در منشورات «حسینیه اندیشه» ذکر شده و به محل خود موکول است.

البته آنچه در سطور فوق گذشت، پیشنهادهایی کوتاه‌مدت و میان‌مدت پیرامون دانش‌بنیان‌شدن تولید بود اما برای پیشنهادهاى بلندمدت باید به این مهم توجه کرد که تولید دانش‌بنیان به معنای تکیه به دانش و فناوری نوین برای ورود به عرصه‌های جدید و بی‌سابقه است و در این صورت، طبیعی است که نوآوری‌های حاصل از آن، وضعیت زندگی انسان را تغییر می‌دهد. کما این‌که ظهور اینترنت و گوشی‌های همراه و شبکه‌های اجتماعی، زیست‌امروزین ما را دگرگون کرده است. در واقع تولید دانش‌بنیان، **نیازهای جدیدی برای بشریت تعریف می‌کند** و با توانمندی فناورانه، ابزار تأمین آن نیازها را در اختیار جوامع انسانی قرار می‌دهد و از این طریق، چرخه مداومی از «**نیاز و ارضاء**» در جامعه را به وجود می‌آورد.

پس از آنجا که حرکت انسان بر مدار نیازهای او رقم می‌خورد، تولید دانش‌بنیان نبض حیات بشر و سبک زندگی او را در دست می‌گیرد. در چنین شرایطی، اگر چرخه نیاز و ارضاء بر محور «**پیچیده‌تر کردن نیازهای مادّی**» تنظیم شود، لاجرم با یک **سبک زندگی مادّی** روبرو خواهیم بود؛ اما اگر نیازهای مادّی به تبع «**پیچیده‌تر کردن نیازهای معنوی**» ترسیم شود، به سمت سبک زندگی معنوی و الهی حرکت خواهیم کرد. به نظر می‌رسد تحلیل فوق، تناسب زیادی با این فرمایش رهبری دارد: «ما این را باید توجه کنیم که فناوری همراه با خودش فرهنگ می‌آورد؛ فناوری حامل فرهنگ است؛ این را نمی‌شود ندیده گرفت. ما وقتی فناوری را از دیگران گرفتیم، در واقع فرهنگ آنها را هم آورده‌ایم.» (۹۶/۷/۲۶) و مسئولان این عرصه نیز صادقانه در سخنان خود تصریح کرده‌اند که «دانش‌بنیان بیش از هر چیزی یک فرهنگ است.»

بنابراین تولید دانش‌بنیان یک پدیده جهت‌دار است که تأثیرگذاری بالایی بر متن و سبک زندگی و جهت مادّی یا الهی آن دارد. در نتیجه، مدیران و نخبگان انقلابی که دغدغه‌ای واقعی نسبت به «**بیانیه گام دوم انقلاب**» (که سبک زندگی را به عنوان یکی از هفت سرفصل اساسی معرفی کرده) دارند، باید به یک طراحی دقیق برای جهت‌دهی به این پدیده بر محور «**پیچیده‌تر کردن نیازهای معنوی**» دست پیدا کنند. البته روشن است که منظور از نیازهای معنوی و پیچیده‌تر کردن آنها اصلاً طاعات و عبادات فردی نیست بلکه توسعه‌ی «ظرفیت اختیارات اجتماعی، هماهنگی میان

آن‌ها و کارآمدی اختیارات» باید مدنظر قرار گیرد که اموری از قبیل افزایش اقتدار اسلام در برابر کفر جهانی و ارتقاء مودت و رحمت در میان مؤمنین از مثال‌های روشن آن است؛ مطلوبیت‌های دینی مهمی که باید فناوری را در خدمت آنها قرار داد و با دانش و نوآوری، آنها را عمیق‌تر و پردامنه‌تر کرد.

یعنی فهم از دین باید بتواند «توسعه پرستش اجتماعی» و مراحل تکامل آن را بشناسد و نیازهای برخاسته از هر مرحله‌ی تکاملی را به سفارش تحقیقات برای دستگاه تولید فناوری در جامعه تبدیل نماید و جریان آن را در محصول بدست آمده کنترل کند. تنها در این صورت است که می‌توان حرکتی واقعی به سمت آرمان بزرگ جمهوری اسلامی یعنی «تمدن نوین اسلامی» را رقم زد؛ چرا که تمدن اسلامی نمی‌تواند به کلی فارغ از طراحی «متن زندگی» و «مدنیت اجتماعی» بر محور دین باشد و این دو به نوبه خود کاملاً متأثر از فناوری و سخت‌افزار و ابزارهای محسوس هستند. البته ابعاد و لوازم علمی «تمدن نوین اسلامی» همان مقوله‌ای بوده که موضوع اصلی پژوهش‌های عمیق مرحوم علامه آیت‌الله سیدمیرالدین حسینی‌الهاشمی بوده و لذا تفصیل و توضیح راهکار پیشنهادی برای بلندمدت، در مباحث پژوهشی آن اندیشمند گرانمایه قابل پی‌گیری است.